

واکنش نظامی

به اشغال سرزمین‌های ایرانی قفقاز

محمد طاهری خسروشاهی*

چکیده

با استیلای لشکر روس بر سرزمین‌های ایرانی قفقاز در آن سوی ارس، ایران اگرچه بخش‌های فرهنگ‌خیزی را از دست داد، ولی این استیلا هرگز نتوانست پیوندها و اصالت‌های ایرانی مردمان این دیار را به کلی منقطع نماید. تاریخ نشان داد که حتی حاکمیت کمونیسم و الحاد نیز نتوانست به اصالت ساکنان آن دیار خدشه‌ای وارد کند. در پی جدایی شهرهای آن سامان، شاعران ایران، همگام با تحولات اجتماعی کشور، وارد عرصه آفرینش‌های هنری و ادبی شدند و «شعر ضد اشغالگری» را پی‌ریزی کردند. نویسنده در این مقاله ضمن ارائه نمونه‌هایی از این نوع ادبی و با اشاره به پیشینه اعتراض شاعران به اشغال قفقاز، به بررسی منظومه اسکندرنامه نظامی گنجوی پرداخته و ضمن بیان موضع میهن‌پرستانه وی، در پی تبیین این نکته آمده است که واکنش این شاعر در مقابل جنگ‌های روس با ایران و اشغال بخشی از قفقاز در سده ششم، جانی تازه در کالبد شعر فارسی دمید و با انعکاس روح میهن‌پرستی، شعر بیداری ایران را بنیاد نهاد. اگرچه روزبازار واکنش شاعران به اشغال قفقاز در عصر قاجار بوده است، ولیکن ابراز احساسات شاعری بزرگ چون نظامی - و البته شاعر همعصر او، خاقانی شروانی - روایتی از نخستین تجربه‌های شعر فارسی در ورود به حوزه موضوعات اجتماعی و سیاسی در شعر کهن فارسی محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: جنگ‌های روس با ایران، اشغال سرزمین‌های قفقاز، نظامی گنجوی، شعر ضد اشغالگری.

بر اساس مطالعات و شواهد تاریخی، نخستین برخورد روس‌ها با ایران، دشمنانه بوده است. محمدعلی جمال‌زاده در کتاب تاریخ روابط روس و ایران از قول محمد بن اسفندیار، مؤلف تاریخ طبرستان، اولین ارتباط روس‌ها با ایرانیان را «تجاوزگرانه» و مربوط به قرن سوم هجری (۲۶۷ هـ. ق) می‌داند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰). احمد کسروی نیز در شه‌بازار گمنام در باب سلطنت احمد بن اسماعیل، دومین پادشاه سامانی، و «آمدن روسان از دریا به تاراج طبرستان»، از منابع معتبر تاریخی روایات جالبی نقل می‌کند (کسروی، ۱۳۶۸: ۸۴).

اگر از پنجمین هجوم تجاوزگرانه روس به ایران در سال ۵۷۰ هجری بگذریم، باید گفت در پی حمله مغول و تحولات اجتماعی ایران، مدت‌ها روس از هجوم به سرزمین‌های ایرانی دامن خویش فراهم چید. با وجود این، روزبازار دشمنی‌های روس با ایران در عصر قاجار بوده، که نتیجه آن، انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان (۱۲۲۸ ق) و ترکمانچای (۱۲۴۳ ق) است. در پی انعقاد این دو عهدنامه ننگین، مناطق وسیعی از سرزمین‌های قفقازی ایران به روسیه تزاری واگذار شد و تعدادی از شهرهای کشورمان به اشغال همسایه متجاوز شمالی درآمد. جدایی این بخش از خاک ایران، ساکنان آن دیار را در نوعی سرخوردگی ناشی از یأس و ناامیدی گرفتار ساخت. در این ایام، «خشم و ناخشنودی ایرانیانی که در قفقاز اسیر پنجه بیگانه شده و آوارگانی که به این سوی ارس پناه آورده بودند، روز به روز فزونی می‌گرفت» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)؛ بدان سان که جامعه ایرانی عصر قاجار آماده یک طغیان عمومی شد که چندی بعد در قالب انقلاب مشروطیت ایران و نهضت‌هایی چون تحریم تنباکو متبلور گردید، که جملگی دارای رنگ و بوی ضد استعماری و ضد استبدادی بودند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این ایام، شعر و ادب فارسی نیز به

**واکنش نظامی در مقابل جنگ‌های روس
با ایران و اشغال بخشی از قفقاز در سده
ششم، جانی تازه در کالبد شعر فارسی
دمید و با انعکاس روح میهن‌پرستی، شعر
بیداری ایران را بنیاد نهاد. اگرچه روزبازار
واکنش شاعران به اشغال قفقاز در عصر
قاجار بوده است، ولیکن ابراز احساسات
شاعری بزرگ چون نظامی - و البته شاعر
همعصر او، خاقانی شروانی - روایتی از
نخستین تجربه‌های شعر فارسی در ورود
به حوزه موضوعات اجتماعی و سیاسی در
شعر کهن فارسی محسوب می‌شود**

پس تا استقرار نظام مشروطه، راه تعالی را می‌پیماید» (همان: ۶۸).
سیری کوتاه در تاریخ ادبیات ضد استعماری نشان می‌دهد که این نوع
ادبی پس از استقرار مشروطیت تا خلع قاجار از سلطنت، همچنان به
حرکت تعالی بخش خویش ادامه می‌دهد و با پیش آمدن جریان جنگ
جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای استعمارگر و وقایع مهم
پس از آن (نهضت ملی شدن صنعت نفت و پیروزی انقلاب اسلامی)،
به اوج خود می‌رسد.

گستره وسیع ادبیات ضد استعماری، ما را بر آن می‌دارد که حداقل
در موضوع جنگ‌های روس با ایران، درباره این اصطلاح (ادبیات ضد
استعماری) اندکی دقیق‌تر شویم. فارغ از گرفتار شدن در بند لفاظی،
در کنار اطلاق این سه عنوان به شعر دوره جنگ‌های روس با ایران
(جهادی، درباری، ضد استعماری) صاحب این قلم معتقد است که با
توجه به خصوصیات دوره جنگ‌ها و ویژگی‌های این اشعار، عبارت
«ادبیات ضد اشغالگری» مناسب‌ترین اصطلاح برای شعر دوره‌ای
است که در رابطه با جنگ‌های روس با ایران سروده شده‌اند.

به گمان من، عبارت‌های «ادب جهادی»، «ادب درباری» و «ادب
ضد استعماری» سه عنوان کلی است که درباره برخی دیگر از ادوار
تاریخی شعر فارسی نیز می‌توان به کار گرفت؛ به عنوان مثال، آیا
آن قصیده‌های لفظ‌آمیزی که در دربار محمودی سروده می‌شد و
چاپلوسی‌هایی از نوع اشعار فرخی و عنصری که گرفتاری در «اصطبل
ثناخوانی» بود را نمی‌توان «ادب درباری» نام نهاد؟ البته که می‌توان
این اشعار را شعر دربار نامید. فراموش نکنیم که یکی از وجوه تسمیه
«شعر دربی»، انتساب آن به «دربار ساسانی» است. در این میان،
برابر دانستن قصاید تملق‌آمیز برخی شاعران دربار محمود با اشعار

واکنش پرداخت و با ورود به عرصه اجتماع، به صحنه آفرینش و
ابداع کشیده شد. «فرهنگ ایران آغاز سده نوزده از گونه‌ای از ادبیات
و آثار اسلامی برخوردار شد که می‌توان آن را ادب جهادی نام گذارد»
(حایری، ۱۳۶۷: ۳۷۸).

پژوهشگران و نویسندگان معاصر، برای این واکنش ادب فارسی در
برابر تجاوزات داخلی و خارجی استبداد و استعمار، نام‌های گونه‌گونی
نهاده‌اند. دکتر عبدالهادی حائری این واکنش را «ادب جهادی»
(همان: ۳۷۹) نام می‌دهد و هدایت‌الله بهبودی نیز نام «ادب درباری»
(بهبودی، ۱۳۷۱: ۳۹) را بیشتر می‌پسندد. در کنار این دو اصطلاح،
عبارت دیگری نیز به چشم می‌خورد که با توجه به ویژگی‌های شعر و
ادب عصر قاجار و بویژه جریان جنگ‌های روس با ایران، نسبت به دو
اصطلاح پیشین پذیرفتنی‌تر می‌نماید و آن «ادبیات ضد استعماری»
است.

«در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری، ایران با زمزمه
آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی مواجه می‌شود. اوضاع سیاسی ایران
به تدریج نابسامان‌تر می‌گردد و نفوذ انگلیس و روس روز به روز
افزایش می‌یابد... [واگذاری] امتیازات، که غالباً به نفع دولت‌های
خارجی است، خشم مردم را برمی‌انگیزد و این عوامل اجتماعی و
سیاسی، خاصه سیاست‌های خارجی، محیط ایران را برای ایجاد یک
نهضت بزرگ و ضد استبدادی و ضد استعماری آماده می‌سازد. تأمل
نویسندگان و شاعران در وقایع مزبور و بازتاب آن وقایع در نوشته‌ها و
سروده‌های سخن‌سرایان، ادبیات ضد استعماری را در فرهنگ و ادب
ایران پدید می‌آورد» (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۷).

باری؛ ادبیات ضد استعماری، که از لحاظ مضمون و موضوع، فصلی
تازه در نظم و نثر پدید آورده و به سهم خود ادبیات ایران را تنوع
بخشیده، حکایت مبارزات ملت ایران علیه امپراتوری‌های استعمارگر
و تجاوزکاری است که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، سرتاسر
کره زمین را میدان تاخت و تاز و غارتگری خود قرار داده بودند و
اگر بپذیریم که ایران پیش‌تاز نهضت‌های ضد استعماری ملل و اقوام
نیمکره شرقی در تاریخ معاصر جهان بوده و این ویژگی در ادبیات
میهمان تبلور یافته است، می‌توان نتیجه گرفت که ایران آغازگر و
مبتکر ادبیات ضد استعماری در کشورهای آسیایی و آفریقایی می‌باشد.
کثرت شاعران مبارز ایران و تنوع رویدادهای استعماری در جهان و
بازتاب آن در ادبیات فارسی، فضل تقدّم در این نوآوری و ابداع و در
نتیجه، این جایگاه رفیع ادبی و افتخارآفرین را به شاعران ایران ارزانی
داشته است. «پیشینه ادبیات ضد استعماری به دوره جنگ‌های روسیه
علیه ایران بازمی‌گردد که در آغاز، ادب جهادی نامیده می‌شد و از آن

بلند قائم‌مقام فراهانی که علیه تجاوزات روسیه تزاری گفته شده، جفای محض بر شعر بلندمقام فارسی است. اصطلاحات «ادبیات جهادی» و «ادبیات ضد استعماری» نیز اگرچه نسبتی با شعر دوره جنگ‌های روس با ایران دارند، لکن بسیار کلی‌تر از آنند که محدوده شعر این دوره را محصور سازند. درون مایه عمده و اصلی آثار شاعرانی که در برابر تجاوزات روسیه تزاری آفریده شده‌اند، نکوهش «مسئله اشغالگری» و اشاره به تجاوزاتی است که منجر به اشغال بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقازی ایران شد. بنابراین در این نوشتار برای نخستین بار پیشنهاد می‌شود که در رابطه با شعر دوره جنگ‌های روس با ایران، عبارت «ادبیات ضد اشغالگری» به کار گرفته شود، که عنوانی دقیق و مناسب است.

پیشینه بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی

بر اساس آنچه در مقدمه ذکر شد، نخستین برخورد روس‌ها با ایران، دشمنانه و همراه با یک سلسله تجاوزگری و تاخت و تاز آغاز شده است.

بر اساس قراین تاریخی، یکی از تاخت و تازها به سال ۳۳۲ هجری قمری به شهر بردعه صورت گرفته است که «مقارن است با دومین سال سلطنت نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل سامانی، معروف به امیراحمد» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۲) که خوشبختانه درباره این هجوم که ظاهراً «چهارمین هجوم روس‌ها به خاک ایران» است، اسناد مهم و متعددی وجود دارد که می‌توان از الکامل فی التاریخ ابن اثیر و زبدة التواریخ حافظ ابرو نام برد (همان: ۳۵). در این میان، اسکندرنامه نظامی گنجوی یکی از منابع مهم در خصوص تجاوز اخیر روس به

شهرهای قفقازی ایران است که از این روایت می‌توان به عنوان نخستین واکنش شاعران ایرانی به اشغال بخشی از خاک میهن اشاره کرد.

روایت نظامی گنجوی از جنگ‌های روس با ایران

شرحی راجع به تاخت و تاز روس‌ها به شهر بردعه قفقاز در منظومه اسکندرنامه نظامی گنجوی است که باید از آن به عنوان «نخستین بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی» یاد کرد. جمال‌زاده معتقد است جریان منظوم در اسکندرنامه «ظاهراً در باب همین هجوم چهارم روس‌هاست که نظامی با بعضی افسانه‌های شاعرانه دیگر مخلوط نموده است» (همان: ۳۸). دکتر عبدالحسین زرین‌کوب نیز با اشاره به علاقه نظامی مبنی بر به نظم کشیدن لشکرکشی روس به بردعه، بدین خاطر که «بردع و سرزمین ارمن و ابخاز، موطن و منشأ خود او بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۲)، اظهار می‌دارد که «نظامی که ظاهراً قصه این لشکرکشی را از مأخذ نصرانی محلی تلقی کرده است و با از افواه اقوام این نواحی (ارمنی یا گرجی) شنیده است، ماجرای رفتن اسکندر به قیچاق و بردع را با ذوق و علاقه خاصی نقل می‌کند» (همان: ۱۸۶).

جریان داشتن حکایت حمله روس به ایران در سرزمین‌های قفقازی در سده حیات نظامی، قطعی است؛ چنانچه خاقانی شروانی، شاعر همعصر و همسایه نظامی، نیز این جنگ‌ها را به نظم کشیده است، که البته تفاوت‌های جزئی با داستان نظامی دارد.

در هر حال، باید گفت نظامی به عنوان نخستین شاعری است که در باب هجوم روس‌ها به ایران، به واکنش برخاسته و اگرچه این واقعیت تاریخی را با ظرافت‌های شاعرانه و هنرهای شعری آرایش داده است، نباید در اصالت حادثه تردید کرد؛ چون در شعر خاقانی نیز اشاراتی به هجوم روس‌ها دیده می‌شود. ظاهراً نخستین بازتاب‌ها به این جریانات و تجاوزات، در شعر شاعران سبک آذربایجانی و گویندگانی که در سرزمین‌های قفقازی ایران می‌زیسته‌اند، تجلی یافته است.

خلاصه داستان جنگ روس با ایران در اسکندرنامه

پس از آنکه اسکندر، خاقان چین را بدرود می‌کند، روی به ماوراءالنهر می‌نهد. در این سفر، سمرقند را بنا می‌کند و اندیشه بازگشت به روم در سر می‌افکند که ناگاه حاکم و پهلوان ناحیه ابخاز، دوالی نام، از تجاوز روس‌ها به خاک بردعه به اسکندر شکایت می‌برد و از او تقاضای یاری می‌کند. دوالی می‌گوید که روس‌ها بردعه را با خاک یکسان کرده و نوشابه، ملکه بردعه، را که اسکندر در سفر پیشین دل به مهر او بسته بود، به اسارت برده‌اند. «شاه از این خبر سخت در تاب شد و برای دفع روس‌ها و آزاد کردن بردع و نوشابه، عزم جزم کرد» (زرین‌کوب،

با استیلای لشکر روس بر سرزمین‌های ایرانی قفقاز در آن سوی ارس، ایران اگرچه بخش‌های فرهنگ‌خیزی را از دست داد، ولی این استیلا هرگز نتوانست پیوندها و اصالت‌های ایرانی مردمان این دیار را به کلی منقطع نماید. تاریخ نشان داد که حتی حاکمیت کمونیسم و الحاد نیز نتوانست به اصالت ساکنان آن دیار خدش‌های وارد کند

استیلای
لشکر روس بر
سرزمین‌های
ایرانی قفقاز در
آن سوی ارس، ایران
اگرچه بخش‌های
فرهنگ‌خیزی را از دست
داد، ولی این استیلا
هرگز نتوانست پیوندها
و اصالت‌های ایرانی
مردمان این دیار را
به کلی منقطع نماید.

۱۳۷۷:۱۸۶) و به دشت قبیچاق روی نهاد در این دشت نبردی سخت بین اسکندر و فرمانده سپاه روس، قنطال، روی داد و در مدت هشت روز، نبردهای تن به تن بسیاری از سربازان دو طرف را به کام مرگ کشانید. در هشتمین روز نبرد، اسکندر شکستی سخت به سپاه روس وارد کرد و فرمانده قشون روس را در کمند آورد. جنگ روس و ایران با پیروزی اسکندر و آزادی نوشابه از دام روس پایان یافت.

روایت منظوم نظامی گنجوی از جنگ روس با ایران

دوالی که سالار ابخاز بود
به نیروی شه گردن افراز بود
دوال کمر بسته بر حکم شاه
بسی گرد آفاق پیموده راه
که فریاد شاهها ز بیداد روس
که از مهد ابخاز بستد عروس
کس آمد کز آن ملک آراسته
خلالی نماند از همه خواسته
ستیزنده روسی ز آن و ارگ
شبیخون درآورد همچون تگرگ
به دربند آن ناحیت راه یافت
به فرّاطها^{۲۱} سوی دریا شتافت
خروجی نه بر وجه اندازه کرد
در آن بقعه کین کهن تازه کرد
به تاراج برد آن بر و بوم را
که ره بسته باد آن پی شوم را
جز از کشتگانی که نتوان شمرد
خرابی بسی کرد و بسیار برد
در انبار آکنده خوردی نماند
همان در خزینه نوردی نماند
ز گنجینه ما تهی کرد رخت
دُر از درج بر بود و دیبا ز تخت
همان ملک بردع برانداختند
یکی شهر پرگنج پرداختند
به تاراج بردند نوشابه را
شکستند بر سنگ قرابه را
ز چندان عروسان که دیدی به پای
نمانند یک نازنین را به جای
همه شهر و کشور به هم برزدند
ده و دوده را آتش اندر زدند

بینی که روسی در این روز چند
به روم و به ارمن رساند گزند
ستانند کشور گشایند شهر
که خامان خلقدن و دونان دهر
همه رهزنانند چون گرگ و شیر
به خوان نادلیبرند و بر خون دلیر
ز روسی نجوید کسی مردمی
که جز گوهری نیستش ز آدمی
به بیداد کردن برآرند یال
ز بازارگانان ستانند مال
خلل چون در آن مرز و بوم آورند
طمع در خراسان و روم آورند
بشورید شاهنشه از گفت او
ز بیداد بر خانه و جفت او
که چون یافت اسکندر فیلقوس
خرهای ناخوش ز تاراج روس
نخفت آن شب از عزم کین ساختن
ز هر گونه با خود برانداختن...
بدان تا کند عالم از روس پاک
قرارش نمی بود در آب و خاک
که رومی چو آشفتن روس دید
جهان را چو پرکنده طاووس دید
شب تیره پهلو به بستر نبرد
به طالع پژوهی ستاره شمرد
برون آمد از پرده تیره میغ
ز هر تیغ کوهی یکی کوه تیغ
دو لشکر نگویم دو دریای خون
به بسیاری از آب دریا فزون
به تدبیر خون ریختن تاختند
به هم تیغ و رایت برافراختند
ز غوغا برآوردن خیل روس
تکلور شده زیر شیران شومس
نیرزید با کمترین روسی
فلاطونی آنجا فلاطوسی...^{۲۲}
دو لشکر چو دریای آتش دمان
گشادند باز از کمین ها کمان
دگر باره در کارزار آمدند

به شیرافکنی در شکار آمدند
 درای جگرتاب و فریاد زنگ
 ز سر مغز می برد و از روی رنگ
 همان کوس روئین و گرگینه چرم
 نه دل، بلکه پولاد را کرد نرم...
 ز رومی یکی پیل کوپال گیر
 برآهنخته شمشیر و بر بسته تیر
 به جنگ آزمایی برون خواست مرد
 برون شد دلیری به خفتان زرد
 فروهشت کوپال رومی ز دست
 سر و پای روسی به هم در شکست
 دگر خواست با او همان رفت نیز
 بجز مغز کوبی ندانست چیز
 بسی گردان را ز گردن کشان
 زد از سردمهری به یخ بر نشان
 دوالی چو دید آن چنان گردنی
 نه گردن همانا که گردن زنی
 بسیچید و پیرایه جنگ خواست
 بسیچ شدن کرد بر جنگ راست
 سوی دشمن آمد چنان تازه روی
 که طفل از دبستان درآید به کوی
 بدین گونه آن کوه پولادپشت
 بسی مرد لشکرشکن را بکشت
 یکی روس بدنام او جودره
 که شیر نرش بود آهو بره
 درشت و تنومند و زورآزمای
 به تنها عدو بند و لشگرگشای
 گره بر دوال کمر سخت کرد
 به جنگ دوالی روان رخت کرد
 گشادند بر یکدگر تیغ تیز
 که ره بسته شد پای را درگریز
 بسی ضربشان رفت بر یکدگر
 زکار آگهیشان نشد کارگر
 برآورد روسی گذارنده تیغ
 بر آن کوه پولاد زد بی دریغ
 ز پولاد ترگ اندر آمد به فرق
 به دریای خون شد تن فتنه غرق...

چنین تا یکی روز کاین چرخ پیر
 برآورد گوهر زدریای قیر
 دگرباره میدان شد آراسته
 ز بیغوله‌ها نعره برخاسته
 سپه را به آیین پیشینه روز
 برآراست سالار گیتی فروز
 برآن پهن صحرای دریا شکوه
 حصاری زد از موج لشکر چو کوه
 چپ و راست پیرامن آن حصار
 ز پولاد بستند ره بر غبار
 ز دیگر طرف روسی سرفراز
 برآراست لشگر به آیین و ساز
 جرس‌های روسی خروشان شده
 دماغ از نف خشم جوشان شده
 زعکس سر تیغ و برق سنان
 سر از راه می‌رفت و دست از عنان
 نماینده روسی به هر سو ستیز
 برآورده از رومیان رستخیز
 برآمیخته لشکر روم و روس
 به سرخی سپیدی چو روی عروس
 سکندر در آن حرب چون شیر مست
 یکی حربۀ پهلوانی به دست
 سوی روسی آورد یک ترکناز
 چو تند ازدهایی دهن کرده باز
 برآورد پیروزی شاه دست
 به قنطال روسی درآمد شکست
 چو بشکست بشکستی خردشان
 به یک حمله از جای خود بردشان
 هزیمت درافتاد بدخواه را
 جهان داد شاهی جهانشاه را
 شه پیل‌پیکر به خم کمند
 درآورد قنطال را زیر بند
 ز روسی بسی خون و خون ریختند
 گرفتند و کشتند و آویختند (کلیات نظامی گنجوی - ج ۲ صص
 ۱۱۴۷ - ۱۱۱۷)

سخن در این باب را با بیان مطلبی مهم به پایان می‌برم؛ باید گفت

تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی

* تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی.

* مایکل بری.

* ترجمه جلال علوی نیا.

* انتشارات نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

کتاب تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی عنوان کتابی است از مایکل بری، پژوهشگر



فرانسوی. نام اصلی کتاب در فرانسه Traduit Du person par Michael Barry Lepavillon des sept princesses است،

که در سال ۲۰۰۰ م. توسط انتشارات گلیمار منتشر شده است.

کتاب در پنج فصل سامان یافته است؛ اما پیش از شروع متن کتاب، یادداشتی از مترجم آمده، تحت عنوان «درباره نویسنده». سپس «پیشگفتار نویسنده برای خواننده ایرانی» آمده که یادداشت نویسنده کتاب بر ترجمه فارسی آن است. فصل اول به شرحی درباره نظامی و زندگی و آثار اوست. در این بخش، نویسنده به سرگذشت شاعر و جایگاه او در میان شاعران عصر خود، شاهان زمان نظامی و ارتباط نظامی با آنان، بررسی آثار نظامی، شرحی در باب هفت پیکر و مخزن الاسرار پرداخته است.

فصل دوم شامل این عنوان‌هاست: سرچشمه‌های حماسه بهرام گور؛ فاتح هون‌ها؛ شاه شکارورز؛ اژدها و خدایش؛ بهرام، سرور عرب‌ها و ایرانی‌ها؛ ربودن تاج از میان دو شیر.

فصل سوم کتاب با عنوان «نظامی، شهرزاد» و «هزار و یک شب» به جایگاه نظامی در فن داستان‌پردازی و بیان پیشرو نظامی در این فن، یعنی هزار و یک شب می‌پردازد.

فصل چهارم شامل این عنوان‌هاست: عروج از هفت باروی آسمان؛ روشنایی خیره‌کننده؛ بانوی زیبا؛ نور سیاه؛ غار بهرام‌شاه.

فصل پنجم که مهم‌ترین فصل کتاب است، به تفسیر و تحلیل هفت داستان هفت پیکر می‌پردازد، به این ترتیب: ۱. افسانه شاهدخت هند در گنبد سیاه (شنبه، روز کیوان)، ۲. افسانه شاهدخت بیزانس در گنبد زرد (یکشنبه، روز خورشید)، ۳. افسانه شاهدخت خوارزم در گنبد سبز، (دوشنبه، روز ماه)، ۴. افسانه شاهدخت سقلا در گنبد سرخ (سه‌شنبه، روز مریخ)، ۵. افسانه شاهدخت مغرب در گنبد پیروزه (چهارشنبه، روز مشتری) ۶. افسانه شاهدخت چین در گنبد صندل (پنجشنبه، روز عطارد)، ۷. افسانه شاهدخت ایران در گنبد سپید (آدینه، روز زهره) در کتاب تصویر ۴۳ قطعه از نگارگری‌های استادان ایرانی بر اساس داستان‌های نظامی آمده است که به صورت رنگی چاپ شده‌اند. فهرست کتاب‌شناسی مأخذ و نمایه نام‌ها در کتاب نیامده است.

در پی اشغال سرزمین‌های قفقازی ایران، کشور عزیز ما اگرچه بخش‌هایی غنی و فرهنگ‌خیز را از دست داد، لکن قطع پیوندها و اصالت‌های مردمان این دیار به آسانی فراچنگ نیامد و تاریخ در ادوار بعدی نشان داد که حتی حاکمیت کمونیسم و الحاد نیز نتوانست خدشه‌ای به دیرینگی اصالت ایرانیان آن سوی ارس وارد کند.

جنگ‌های روس با ایران و حضور فقیهان شیعه و عالمان دین در میادین نبرد، دیگر باره به اثبات این حقیقت نشست که روحیه جهادی جاری در دین اسلام، کمک مطمئنی به ایرانیان است؛ آنچنان که تبلور این آرمان را پس از جنگ‌های روس با ایران در دوره قاجار از قتل گریبایدوف روسی تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌بینیم.

در پی جدایی شهرهای قفقازی، روحیه حسرت و ناامیدی در میان ساکنان آن سرزمین‌ها شکل گرفت. در پی آن، شاعران عصر قاجار، همگام با تحولات اجتماعی ایران پس از شکست در جنگ‌های روس، وارد عرصه آفرینش‌های ادبی شدند و به پی‌ریزی «ادبیات ضدآشغالگری» پرداختند. اهمیت کار شاعرانی که در مقابل تجاوزات روسیه تزاری به واکنش پرداختند، زمانی مشخص می‌شود که بدانیم فرهنگ و ادب ایران در اوان دوره قاجار- اوج جنگ‌های ایران و روس- به ابتدال گراییده بود و حتی با پدید آمدن سبک «بازگشت ادبی»، آخرین نفس‌های حیات خود را در جدایی از مردم و جامعه می‌کشید. وقوع جنگ‌های روس با ایران، ادبیات فارسی را به تجربه‌ای جدید از ورود به ساحت مطالعات اجتماعی و سیاسی واداشت.

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (مقاله ارائه شده به همایش حکیم نظامی گنجوی).

کتابنامه

- ریاحی، محمد امین، ۱۳۷۸، تاریخ خوی. تهران: طرح نو.
- بهبودی، هدایت‌الله، ۱۳۷۱، ادبیات در جنگ‌های ایران و روس. تهران: حوزه هنری.
- جمال‌زاده، محمدعلی، ۱۳۷۲، تاریخ روابط روس و ایران. تهران: موقوفات افشار.
- حایری، عبدالهادی، ۱۳۶۷، نخستین رویارویی اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ۱۳۷۹، ادبیات ایران پیرامون استعمار. تهران: دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد تهران: سخن.
- کسروی، احمد، ۱۳۶۸، شهرداریان گمنام. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، ۱۳۷۸، کلیات اشعار. تهران: نگاه.